

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیا رسول الله صلی الله علیه وسلم قرآن کریم را تفسیر و معانی آن را توضیح داده است؟

(ترجمه)

پرسش

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

در کتاب شخصیه اسلامی جلد سوم زیر عنوان "وجود حقائق شرعی" که متن آن قرار ذیل است، چنین آماده است: «این ثابت است که شارع امت را در نقل اسماء از معانی لغوی شان به معانی جدیدی که شرع آنها را وضع نموده، توسط بیان رسول الله صلی الله علیه وسلم واقف و آگاه کرده است؛ الله سبحانه و تعالی گفته است:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

[نحل: 44]

ترجمه: و ما قرآن را به تو نازل کردیم تا برای مردم آن چه را که به سوی آنان نازل گردیده، بیان کنی!

مراد بیان کردن معانی آن می باشد که از آن جمله بیان معانی اسماء شرعی است؛ چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید:

«صلوا كما رأيتموني أصلي»

ترجمه: نماز گزارید؛ همان طوری که من می گزارم!

پس آنان را به اعمالی مکلف کرده و به ایشان فهمانده و به چیزی مکلف نیستند که آن را نفهمند.»

پرسش من اینست، آیا چنین برداشت می شود که رسول الله صلی الله علیه وسلم قرآن کریم را تفسیر و معانی آن را توضیح داده است یا این که به بیان و توضیح معانی اسماء شرعی بسنده کرده است؟ جزاکم الله خیراً! حامد نضال

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

برای وضاحت پاسختان ذکر امور ذیل ضروری است:

اول) پرسشتان به آن چه در کتاب شخصیه اسلامی جلد سوم وارد گردیده است، برمی گردد: «واقعیت آنست که اقوال شرعی در الفاظ شرع به حیث حقایق متمایز از حقایق لغوی واقع شده است و آن لفظی است که عرب آن را وضع نموده؛ سپس شرع آمده، آن را به معنی دیگری نقل کرده و در آن مشهور شده است. بنابراین، این "نقل دادن شرع" "مجاز" نبوده؛ بلکه "حقیقت عرفی" می باشد؛

زیرا شرع آن را به معنی دوم از روی ارتباط نقل نکرده؛ چنانچه در "مجاز" شرط می‌باشد. علاوه بر آن، این که در معنی دوم مشهور گردیده است. هم‌چنان، "مجاز" لفظی است که برای معنایی وضع شده باشد؛ سپس به معنی دیگری از روی ارتباط نقل داده شود و در معنی دوم مشهور و غالب الاستعمال نگردیده باشد. بنابر آن، "نقل اسم شرعی" به معنی دومی که شرع این را در برابر آن وضع کرده، به هیچ‌وجه از وجوه "مجاز" نبوده؛ بلکه آن "حقیقت شرعی" می‌باشد. این ثابت است که شارع امت را در نقل اسماء از معانی لغوی شان به معانی جدیدی که شرع آن‌ها را وضع نموده، توسط بیان رسول الله صلی الله علیه وسلم واقف و آگاه کرده است. الله سبحانه و تعالی گفته است:

(وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)

[نحل: 44]

**ترجمه:** و ما قرآن را به تو نازل کردیم تا برای مردم آن چه را که به سوی آنان نازل گردیده، بیان کنی!

مراد بیان کردن معانی آن می‌باشد که از آن جمله بیان معانی اسماء شرعی است؛ چنانچه پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرماید:

«صلوا كما رأيتُموني أصلي»

**ترجمه:** نماز گزارید؛ همان طوری که من می‌گزارم!

پس آنان را به اعمالی مکلف کرده و به ایشان فهمانده؛ چیزی را که نفهمند، مکلف به آن نیستند.»

**دوم)** روشنی و وضاحتی که رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد آن چه در قرآن کریم ذکر گردیده و داده است، تنها معانی اسماء شرعی نبوده؛ بلکه در بیان کتاب (قرآن کریم) با سنت خلاصه می‌گردد:

1. تفصیل مجمل آن: از جمله این که الله سبحانه و تعالی در قرآن کریم بدون این که وقت، ارکان و تعداد رکعات نماز را ذکر نماید،

امر به ادای آن نموده است. بنابرین، سنت آن چه را در قرآن کریم ذکر گردیده، بیان و وضاحت داده است. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«صلوا كما رأيتُموني أصلي»

(رواه بخاری)

**ترجمه:** نماز گزارید؛ همان طوری که من می‌گزارم!

سپس رسول الله صلی الله علیه وسلم تفصیل کیفیت نماز را خود با ادای نماز چنانچه ابوحمید ساعدی رضی الله عنه روایت می‌کند، بیان نموده است:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ اغْتَدَلَ قَائِمًا، وَرَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَادِيَ بِهِمَا مَنْكَبَيْهِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَرْكَعَ، رَفَعَ يَدَيْهِ حَتَّى يُحَادِيَ بِهِمَا مَنْكَبَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، وَرَكَعَ، ثُمَّ اغْتَدَلَ، فَلَمْ يَمَسَّ رَأْسَهُ، وَلَمْ يُقْنِعْ، وَوَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، وَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَاعْتَدَلَ حَتَّى يَرْجِعَ كُلُّ عَظْمٍ فِي مَوْضِعِهِ مُعْتَدِلًا، ثُمَّ هَوَى إِلَى الْأَرْضِ سَاجِدًا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ جَافَى عَضُدَيْهِ عَنْ إِبْطَيْهِ، وَفَتَحَ أَصَابِعَ رِجْلَيْهِ، ثُمَّ ثَنَى رِجْلَهُ الْيُسْرَى، وَقَعَدَ عَلَيْهَا، ثُمَّ اغْتَدَلَ حَتَّى يَرْجِعَ كُلُّ عَظْمٍ فِي مَوْضِعِهِ مُعْتَدِلًا، ثُمَّ هَوَى سَاجِدًا، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُ أَكْبَرُ، ثُمَّ ثَنَى رِجْلَهُ، وَقَعَدَ، وَاعْتَدَلَ، حَتَّى يَرْجِعَ كُلُّ عَضْوٍ فِي مَوْضِعِهِ، ثُمَّ نَهَضَ، ثُمَّ صَنَعَ فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ مِثْلَ ذَلِكَ.»

(ترمذی آن را روایت نموده و گفته این حدیث صحیح است)

**ترجمه:** رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی به نماز ایستاد می‌شد، بدنش را راست و آرام می‌گرفت؛ دست‌ها را تا نزدیک گوش‌ها بالا می‌آورد؛ سپس تکبیر می‌گفت و چون رکوع می‌رفت، دست‌ها را تا نزدیک گوش‌ها بالا می‌آورد، تکبیر می‌گفت و به رکوع می‌رفت؛ در رکوع، آرام و متعادل می‌بود؛ نه سر خود را فرو می‌برد و نه بلند می‌گرفت، دست‌ها را بر زانوها می‌گذاشت و هنگام بلند کردن سر از رکوع، می‌گفت: سمع الله لمن حمده و صبر می‌کرد تا بدنش آرام بگیرد؛ سپس تکبیر می‌گفت و به سجده می‌رفت؛ در حالی که دست‌ها را از بدنش فاصله می‌داد و انگشت‌های پا را باز می‌گذاشت، آن‌گاه بر زانوی چپ می‌نشست و آرام می‌گرفت؛ سپس تکبیر می‌گفت و سجده دوم را انجام می‌داد و رکعت دوم را مانند اول به جا می‌آورد و رکعات بعد را هم به همین صورت انجام می‌داد و در رکعت آخر سلام می‌داد.

**2.** تخصیص عام: در قرآن کریم عمومیات ذکر گردیده و سنت این عمومیات را خاص ساخته است؛ از جمله این که الله سبحانه و تعالی

امر نموده که پسر از پدر به نحوی که در قول او تعالی ذکر گردیده است، میراث ببرد:

(يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثِيَيْنِ)

[انساء: 11]

**ترجمه:** الله (سبحانه و تعالی) به شما در باره فرزندان‌تان سفارش می‌کند: سهم پسر مثل سهم دو دختر است.

این حکم در مورد هر پدر دارای میراث و هر پسری که میراث می‌برد، عام می‌باشد؛ سپس سنت، انبیاء را از پدرهای دارای میراث خاص ساخته است؛ فرموده او صلی الله علیه وسلم چنین است:

«لَا نُورَثُ، مَا تَرَكَنَا صَدَقَةً»

(بخاری و مسلم)

**ترجمه:** ما انبیاء نمی‌بریم؛ بلکه آنچه از ما به ارث گذشته می‌شود، صدقه است.

هم‌چنان، سنت نیز وارث را به غیر قاتل نظر به فرموده او صلی الله علیه وسلم خاص ساخته است:

### «وَلَا يَرِثُ الْقَاتِلُ شَيْئاً»

(رواه ابوداود)

**ترجمه:** قاتل چیزی به ارث نمی برد.

3. در قرآن کریم آیات مطلق (بی قید) وجود داشته و سنت این اطلاق را به قید معین محدود ساخته است؛ از جمله این که قول او تعالی:

(وَلَا تَخْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحَلَّهُ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِّن رَّأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِّن صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ)

[بقره: 196]

**ترجمه:** و سرهای خود را نتراشید تا قربانی به قربانگاه برسد و اگر کسی بیمار بود و یا ناراحتی در سر داشت (و ناچار بود سر خود را زودتر بتراشد)، باید کفارهای از قبیل روزه یا صدقه یا قربانی بجا آورد.

پس این هر سه: روزه، صدقه و قربانی، لفظ مطلق بوده و با حدیثی که مسلم از طریق کعب بن عجره قول رسول الله صلی الله علیه وسلم را روایت می کند که می فرماید:

«فَاخْلِقْ رَأْسَكَ وَأَطْعِمْ فَرَقًا بَيْنَ سِتَّةِ مَسَاكِينٍ وَالْفَرَقُ ثَلَاثَةُ أَصْعٍ أَوْ صُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ أَنْسُكْ نَسِيكَةً»

**ترجمه:** پس موهایت را بتراش یا سه صاع خوراک میان شش مسکین توزیع کن و فرق سه اصع است، یا سه روز روزه بگیر یا آنچه برای میسر است، قربانی کن.

پس اطلاق روزه به سه روز قید گردیده و اطلاق صدقه به طعام دادن شصت مسکین و هر فرق (طعام) سه اصع است و اطلاق قربانی به ذبح کردن یک گوسفند است.

4. الحاق فرع از فروع احکامی که اصل آن در قرآن کریم ذکر گردیده و این فرع چنین تظاهر می شود که تشریح جدید است؛ اما زمانی

دقت شود، واضح می گردد که آن به اصل در قرآن کریم ذکر و ملحق گردیده است و از این قبیل موارد زیاد است. بنابراین، الله سبحانه و تعالی فرائض را به گونه تقدیری ذکر نموده و میراث عصبات (اقارب) را ذکر ننموده؛ مگر این که پیرامون آن نص او تعالی چنین است:

(يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ)

[نساء: 11]

**ترجمه:** الله سبحانه و تعالی به شما در باره فرزندان تان سفارش می کند: سهم پسر مثل سهم دو دختر است.

به این معنی که اقارب غیر از اولاد و برادر، فرض تقدیری نبوده؛ بلکه پس از فرائض دیگر اخذ می‌نمایند و چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌فرمایند:

«الْحَقُّوا الْفَرَائِضَ بِأَهْلِهَا، فَمَا بَقِيَ فَهُوَ لِأَوْلَىٰ رَجُلٍ ذَكَرٍ»

(رواه بخاری)

**ترجمه:** سهمیه‌های معین شده ارث را به صاحبان آنها بدهید و باقی‌مانده آن را به نزدیک‌ترین خویشاوند مردیت بدهید.

درین جا اقارب غیر از اولاد با برادر و اولاد الحاق گردیده است و نیز خواهران با دختران عصبی الحاق گردیده است. از أسود رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند:

«أَنَّ مَعَاذَ بْنَ جَبَلٍ وَرَثَ أَخْتًا وَابْنَةً، فَجَعَلَ لِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا النِّصْفَ، وَهُوَ بِالْيَمَنِ، وَنَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَئِذٍ

حَيٌّ»

(رواه ابوداود)

**ترجمه:** معاذ بن جبل سهمیه میراث یک خواهر و یک دختر را به گونه‌ای تقسیم می‌نمود که برای هر یک نصف تقسیم کرد و او در یمن بود؛ این حالی بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم در آن روزگار زنده بود.

معاذ در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم این‌گونه قضاوت نمی‌کرد؛ مگر این‌که دلیلی نزدش موجود باشد تا آن را بدانند و اگر نزدش دلیلی نمی‌بود، به چنین موارد عجله نمی‌کرد.

**سوم)** با آن‌هم از رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثی وارد نگردیده که هر آیت را چنانچه می‌دانیم، بیان و وضاحت داده باشد. بنابراین، حدیثی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد گردیده، به آن اعتماد می‌شود و در صورتی که وارد نگردیده، طریقه و روش درست تفسیر به نحو ذیل پیروی می‌شود:

**1.** آن‌چه از رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد تفسیر بیان گردیده، در صورت صحت بودن آن جزء حدیث شمرده شده و به معنی معروف، که شهرت پیدا نموده، تعبیر نمی‌شود؛ به شرطی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم در بیان آیت چیزی که صحیح روایت شده، نص تشریحی مانند قرآن کریم شناخته شود.

**2.** اما آنچه از صحابه در مورد تفاسیر روایت شده، تفسیر آنان معتبر شمرده می‌شود؛ زیرا آنان رضوان الله علیهم اجمعین، به دلیل بلند بودن مقام‌شان از حیث فهم لسان عربی و ملازمت‌شان با رسول الله صلی الله علیه وسلم، نزدیک‌ترین مردم به فهم تفسیر قرآن هستند.

**3.** اما روش معتمد در تفسیر اینست که به زبان عربی و سنت نبوی به عنوان یگانه وسیله برای فهم قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم، از حیث مفردات، ترکیب‌های آن از جهت معانی شرعی، احکام شرعی و افکاری که واقعیت شرعی در آن قرار گرفته،

تمسک شود. در صورتی که حدیث صحیح از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت شده باشد که آیتی را بیان کند، به آن اعتماد می‌شود؛ در غیر آن به زبان عربی، که قرآن به این زبان نازل گردیده است، در تفسیر آیه کریمه اعتماد می‌شود. ناگفته نباید گذاشت؛ به اهل زبانی، که دارای اطمینان اند، اعتماد می‌شود.

اینست روش تفسیر قرآن و به مفسر واجب است تا به آن التزام و پای‌بندی داشته و حین تفسیر قرآن، این مسئولیت را باید به عهده گیرد، پروردگار ذات دانا و حکیم است.

**برادر تان عطاء ابن خلیل ابوالرشته**

**25 ذوالحجۀ 1439 هـ ق**

**5 اکتوبر 2018 م**